



ارزیابی تطبیقی رویکرد ایران و چین در فرایندهای بین‌المللی انتقال قدرت



دکتر شهروز شریعتی* ID - دکتر هادی ترکی** ID

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

انتقال قدرت در فرایند نظام بین‌الملل موجب تغییرات نظم موجود و مستقر است که چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای کشورهای غیر هژمون به همراه دارد. مساله اصلی این مقاله ارزیابی تطبیقی رویکرد جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تحولات در نظم مستقر جهانی است و سوال اصلی مقاله ناظر بر این پرسش است که مواضع چین و ایران در مواجهه با فرایندهای انتقال قدرت در نظام بین‌المللی چگونه صورت‌بندی شده است؟ مقاله نشان می‌دهد در حالی که رویکرد ایران به تحولات معطوف به انتقال قدرت در نظم بین‌المللی، بیشتر بر جنبه «ایده» تمرکز دارد و چرخه‌ای نا تمام به شمار می‌رود، نگرش و عملکرد چین، متمرکز بر سه گانه «ایده»، مدیریت «منابع» و «نهادسازی» متمرکز بوده است. یافته‌های پژوهش همچنین نشان از آن دارد در حالی که چین از طریق ابتکارهای چندجانبه‌گرا عملیاتی نظیر «ایده اجماع پکن» و «ابتکار کمربند و راه» و «نهادسازی» نظیر بانک بریکس، بانک زیرساخت آسیایی، صندوق جاده ابریشم، سازمان همکاری شانگهای و تجمع منابع با طراحی مشارکت‌های اقتصادی جامع منطقه‌ای موجب تضعیف هژمونی آمریکا شده است، ابتکارهای ایران برای تضعیف هژمونی آمریکا بیشتر در حوزه کنش‌گفتاری و ایده، صورت‌بندی فهم و درک شده است. گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و روش پژوهش، پایش تطبیقی روندها بر مبنای مقایسه و تحلیل‌های پسا رویدادی است.

کلیدواژگان

چین، ایران، انتقال قدرت، نظم بین‌الملل، یک‌جانبه‌گرایی، تجدید نظرطلبی.

* دانشیار گروه علوم سیاسی (مسائل ایران) دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل:

shariati@modares.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

مقدمه

تحولات نظم بین‌المللی همواره یکی از کانون‌های تمرکز نظریه‌پردازان در نظام بین‌الملل است، چرا که تطور و جابجایی قدرت همواره آثار و پیامدهای بسیار مهمی برای کشورهای جهان دارد. در این میان مروری بر تحولات نظام بین‌الملل نشان می‌دهد در حالی که پس از دو جنگ جهانی اول و دوم، جهان شاهد شکل‌گیری یک نظم منطبق با ارزش‌های کشورهای غربی بوده، امروزه این نظم مورد انتقاد و چالش‌های جدی قرار گرفته است. از این منظر و با چالش نظم لیبرال در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، می‌توان شاهد یک انتقال قدرت در نظام بین‌الملل بود. با این وجود؛ قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای همواره دارای اختلافات اساسی با یکدیگر بر سر هژمونی و انتقال قدرت بوده‌اند و با توجه به تثبیت قدرت ایالات متحده آمریکا از حدود یک قرن قبل و نیز با توجه به شرایط ایدئولوژیک، منابع مالی و ساختاری و نیز نهادسازی این کشور هرگونه چالش با قدرت هژمون می‌تواند از سوی بسیاری از کشورهای جهان پرهزینه تصور شود. با این وجود به نظر می‌رسد چین از دو دهه قبل و به ویژه بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ و حتی دوران همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ به نسبت آمریکا، رشد سریع‌تری را در این عرصه تجربه کرده‌است. از سوی دیگر سیاست‌های هژمونیک آمریکا در غرب آسیا پس از جنگ افغانستان، عراق و سوریه در عمل باشکست مواجه شده‌است و این شکست‌ها، هزینه‌های بالایی برای هژمونی آمریکا و شرکای منطقه‌ای ایالات متحده در غرب آسیا داشته است. در این میان، ایران نیز توانسته‌است به صورت نسبی و در بعضی موارد مانند قدرت نظامی و رویارویی ایدئولوژیک، با هژمونی آمریکا تقابل کند. هرچند رویکرد مشترک ایران و چین برای مهار، کاهش و یا مقابله با هژمونی آمریکا آشکار به نظر می‌رسد، اما همچنان این پرسش مطرح است که الگوی ایران و چین (با مفروض گرفتن تفاوت‌های دو کشور) در فرایندهای بین‌المللی انتقال قدرت چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و چگونه صورتبندی می‌شوند؟

این پژوهش در پاسخ به این پرسش با ارزیابی تطبیقی رویکرد جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در تقابل با نظم موجود بین‌الملل کوشیده است تا با استفاده از مفاهیم سه‌گانه؛ «ایده»، «منابع» و «نهاد» رویکرد جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران را در قبال فرایند بین‌المللی انتقال نظم و قدرت جهانی ارزیابی کند. مقاله همچنین نشان می‌دهد این رویکرد چینی و ایرانی به نظم هژمونیک آمریکایی در قالب الگوی رفتاری دو کشور طی حدود ۴ دهه قابل شناسایی است. روش جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله مبتنی بر گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و اسنادی و روش پژوهش، پایش تطبیقی روندها بر مبنای مقایسه و تحلیل‌های پساویدادی است. لازم به توضیح است که چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای آموزه‌های مبتنی بر نظریه انتقال قدرت با تاکید بر یافته‌های ارگانسکی، صورتبندی شده است.

۱- پیشینه

رانا میتر، در کتاب «درآمدی بر چین مدرن» این سوال مهم را مطرح می‌کند که «دولت - ملت»

مدرن در کشور چین چه مختصاتی دارد (Mitter, 2008). میرترابی و کشوریان در مقاله «تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌المللی» به نقش چین در نهادهای مالی و تجاری در نظام جهانی می‌پردازند و استدلال می‌کنند ظهور چین پس از سال ۲۰۰۱ نظم اقتصادی و سیاسی جهان را به همراه ساختارها و فرآیندهای آن تحت تأثیر قرار داده است (میرترابی و کشوریان، ۱۳۹۹)؛ (Mirtorabi & Keshvarian, 2020). دشتگرد و مرادی افرایلی در مقاله «الگوی انتقال قدرت در سیاست خارجی چین در دوره شی‌جین‌پینگ: با تأکید بر مولفه اقتصادی» تأکید دارند که سه استراتژی پینگ یعنی «یک کمربند و یک جاده»، «طرح ساخت چین ۲۰۲۵» و «راه اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان» اگرچه جنبه‌های اقتصادی دارند اما اهداف سیاسی و امنیتی را نیز در پی خواهد داشت (دشتگرد و مرادی، ۱۴۰۰)؛ (Dashtgard & Moradi, 2021).

رکابیان و دلاور در مقاله «وضعیت کنونی نظم بین‌المللی: روندهای آینده و پیامد آن برای جمهوری اسلامی ایران» استدلال می‌کنند که نظم بین‌الملل از وضعیت موجود خارج و به دوره استقرار نظم بین‌المللی جدید حرکت خواهد کرد (رکابیان و دلاور، ۱۴۰۱)؛ (Rekabian & Delavar, 2022). شهروز شریعتی و سارا موسوی در مقاله خود با عنوان «کنفسیوس‌گرایی و دکترین سیاست خارجی چین» به نقش قدرت نرم چین برای پیشبرد اهداف هژمونیک این کشور در راستای استقرار نظم نوین جهانی اشاره می‌کنند (شریعتی و موسوی، ۱۴۰۰)؛ (Shariati & Mousavi, 2021). اگرچه آثار علمی در زمینه انتقال قدرت و نظم وجود دارد اما نویسندگان این مقاله با بهره‌گیری از آموزه‌های نظری مفهوم «انتقال قدرت» و نیز توجه به مفهوم «نظم» که عامل مهمی در ساختارسازی نظام بین‌الملل است ضمن بررسی مقایسه‌ای رویکرد دو کشور ایران و چین به مفهوم نظم و انتقال قدرت نشان داده‌اند که عملکرد کشورها در راستای انتظام‌بخشی به جهان پیرامونی چگونه می‌تواند اثربخش تلقی شود.

۲- تبیین نظری فرایندهای انتقال قدرت و نظم در عرصه بین‌المللی

نظریه «انتقال قدرت» که برای اولین بار از سوی کنت ارگانسکی، در کتاب سیاست جهان (ارگانسکی، ۱۳۵۵) و سپس در کتابی با همراهی «جک کوگلر» مطرح شد (Organski & Kugler, 1980). از سوی برخی دیگر از نویسندگان نظیر «رونالد تامن»^۱، «داگلاس لیمیک»^۲، «جک کوگلر»^۳، «کارل آلشارباتی»^۴ و «برین افیرد»^۵ نیز برای تبیین سیاست بین‌الملل مورد استفاده قرار گرفته است. ارگانسکی که به واسطه تأکید بر «قدرت» در زمره واقع‌گرایان محسوب می‌شود (Bueno de Mesquita, 2014: 195-196). می‌کوشد تا سیر تغییر نظم در عرصه بین‌المللی و جایگزینی

¹. Abramo Fimo Kenneth Organski

². Ronald L. Tammen

³. Douglas Lemke

⁴. Jack Kugler

⁵. Carolie alsharabti

⁶. Brian Efird

هژمونی‌ها در سیاست بین‌الملل را در نظام جهانی بر اساس عواملی مانند سرزمین، جمعیت، رهبران و صنعتی شدن مطرح کند و نشان می‌دهد کیفیت عوامل مذکور موجب می‌شود تا کشوری از سطح پایین قدرت به سطح بالاتری از قدرت سوق پیدا کند. به باور مدافعان این نظریه، انتقال قدرت شامل سه مرحله «استعداد قدرت»، «رشد قدرت» و «بلوغ قدرت» است و در نتیجه فقط کشورهای می‌توانند مدعی رهبری جهانی باشند که در مجموع مراحل سه‌گانه فوق امتیازات بالایی داشته باشند (ارگانسکی، ۱۳۵۵: ۳۸۷-۳۹۲)؛ (Organski, 1976: 387-392).

در این راستا از نظر ارگانسکی اگر کشورهای وسیع و پر جمعیت بتوانند از این ویژگی‌ها به درستی بهره‌گیری کنند، در آینده تبدیل به قدرتی نیرومند خواهند شد. از منظر نظریه «انتقال قدرت» در هر برهه از تاریخ روابط بین‌الملل، یک ابرقدرت، سکان نظام بین‌المللی را در دست دارد که به طور معمول این ابرقدرت همواره یک کشور صنعتی بوده است. اما همواره کشورهای جدیدی که به تدریج در راه صنعتی شدن گام بر می‌دارند، قدرت کشور برتر نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشند و می‌کوشند تا جایگزین قدرت مسلط شوند. در این شرایط، گاهی قدرت‌های چالشگر از داخل نظم موجود بر می‌خیزند و گاهی چالشگران از خارج نظم موجود ظهور می‌کنند. به عنوان مثال عملکرد آمریکا و آلمان نازی را می‌توان دو نمونه از تلاش برای کسب و انتقال قدرت از داخل و خارج نظم موجود دانست که تلاش نخست با موفقیت و تلاش دوم با ناکامی مواجه شد. هر چند در تاریخ روابط بین‌الملل و به تعبیر ارگانسکی جایگزینی آمریکا به جای انگلستان تنها یک مورد استثناء به شمار می‌رود و این نخستین بار بود که رقیبی جای کشور صاحب سلطه را بدون جنگ گرفته است، اما ممکن است، همین تحول تاریخی در مورد روسیه و چین نیز رخ دهد (ارگانسکی، ۱۳۵۵: ۴۳۶)؛ (Organski, 1976: 436).

از این منظر باید «درجه قدرت» و «میزان رضایت از وضع موجود» به عنوان دو عامل اصلی برای فهم روابط میان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در نظر گرفته شود. - (Bueno de Mesquita, 2014: 195) (196). به بیان بهتر اگر نظام بین‌الملل به یک هرم تشبیه شود. در این هرم فرضی کشورهای نزدیک‌تر به رأس هستند با قدرت‌تر و آنهایی که به قاعده نزدیک‌ترند، از قدرت کمتری برخوردارند. به عبارت بهتر، کشوری که در رأس هرم قرار دارد، همان کشور صاحب هژمونی و تفوق است که نظام بین‌المللی را اداره می‌کند. به اعتقاد ارگانسکی صلح و ثبات نیز زمانی به وقوع می‌پیوندد که قدرت‌های کشورهای که طرفدار حفظ وضع موجود هستند، چنان عظیم باشد که هیچ چالش‌گری امیدوار به موفقیت نباشد. مطابق آنچه گفته شد استعداد قدرت، رشد قدرت و بلوغ قدرت مفاهیم محوری در نظریه انتقال قدرت است و در نتیجه فقط کشورهای می‌توانند مدعی رهبری جهانی باشند که در مجموع مراحل سه‌گانه فوق یا به صورت مشخص دستاوردهای متناظر با آن در سه حوزه قدرت «ایده‌سازی»، توانمندی در مدیریت «منابع» و «نهادسازی» امتیازات بالایی داشته باشند. به بیان بهتر نیل به سطوح قدرت هم مستلزم قدرت ذهنی به معنای «ادعاهای ذهنی»^۱ برای توصیف

¹ Subjective Claims

جهان و هم «توانایی مداخله»^۱ در نظم موجود است (Parsons, 2002: 47-84) در همین حال، تبیین مفهوم انتقال قدرت مستلزم فهم چپستی، شرایط و شکل‌گیری و در نهایت گسیختگی یا اضمحلال و در نهایت نظم لیبرال است. مرشمایم این نظم را «مجموعه‌ای سازمان‌یافته از نهادهای بین‌المللی که به مدیریت ارتباطات بین دولت‌های عضو کمک می‌کنند» توصیف کرده است (Mearsheimer, 2019: 9). ایکنبری نظم را مجموعه‌ای از «ترتیبات حکومت داری میان دولت‌ها، از جمله قوانین، اصول و نهادهای اساسی آن، معرفی می‌کند (Ikenberry, 2001: 23). بر این اساس نظم بین‌المللی را می‌توان نظام سیاسی دانست که کم‌وبیش بازتاب‌دهنده منافع دولت یا دولت‌های برتر است (Ikenberry, 2006: 24).

در این میان، چارچوب و الگوی هر سیستم برای «نظم» می‌تواند دارای اجزایی باشد که این اجزا با هم به منظور پیشبرد اهداف نظام هماهنگ هستند. گسیختگی هر نظام معنایی که دارای نظم مختص به خود است، شرایطی را برای ورود یک قدرت دیگر مهیا می‌سازد. همزمان با اضمحلال این سیستم که به طور معمول از سوی قدرت هژمون تعریف می‌شود، روزنه‌ای برای ورود بازیگران جدیدی باز می‌شود که در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امنیت نظم موجود اثرگذار است. در این چارچوب به نظر می‌رسد، نقش اقتصاد به مثابه اصلی‌ترین مولفه استعداد قدرت، نسبت به سایر مولفه‌ها در نظم‌بخشی سیستم بین‌الملل نمایان‌تر است. برخی مانند فرید زکریا، طی پانصد سال گذشته سه تغییر صفحه‌ای (تکتونیک) قدرت در سیاست بین‌الملل را مهم می‌دانند. اولین تغییر در اروپا در قرن یازدهم شروع و تا قرن هیجده ادامه داشت. دومین تغییر در اواخر قرن ۱۹ و با ظهور آمریکا و قدرت یافتن این کشور مشخص شد که توانست در مدتی کوتاه پس از صنعتی شدن به قدرت‌مندترین کشور از زمان امپراتوری رم تبدیل شود و سومین تغییر نیز با ظهور قدرت‌هایی نظیر چین آغاز شده است (Zakaria, 2008: 4-6). در طی قرن ۱۹، جهانی شدن اقتصاد آغاز و سپس ایالات متحده جای بریتانیا را گرفت. این رویکرد مبتنی بر «ایده» منشور آتلانتیک بود که آمریکا در یک سو و حوزه یورو در سوی دیگر این نظم قرار داشته‌اند (Kupchan, 2014: 14). ایده این نظم با افزایش قدرت آمریکا طی هفت دهه تثبیت شد (Ikenberry, 2018: 7).

با تاسیس نهادهای اقتصادی نظیر «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» از یک سو و نهادهایی سیاسی و نظامی نظیر «سازمان ملل» و همچنین ایجاد ناتو علیه شوروی سابق و بلوک چپ جهانی توسعه یافت (Flockhart and other, 2014: 2). در این حین ژاپن نیز به جرگه نظم لیبرالی پیوست و نوعی امنیت و ثروت اقتصادی به این نظم متصل شد (Ikenberry, 2018: 7). نهادهای مذکور مبتنی بر «منابع» مالی فراوانی بودند که ایده‌ها را در قالب هژمونی دلار و جهان آمریکایی تولید و بازتولید می‌کردند. با بحران‌های مالی که کشورهای لیبرال با آن مواجه شده و نیز ضعف اقتصادی که می‌تواند جای پای رویکرد جدید را در سیستم، به منظور نظم‌بخشی باز کند، می‌توان از نوعی چالش هژمونیک صحبت به میان آورد که چین از منظر اقتصادی شروع آن را آغاز

². Able to Intervene

کرده‌است. در چنین شرایطی چین با توجه به اقتصاد روبه رشد و پشت سرگذراندن بحران مالی ۲۰۰۸ و همه‌گیری کووید ۱۹ در سال ۲۰۱۹ و عقب‌نشینی آمریکا از رشد اقتصادی، رویکرد رو به جلویی داشته است و توانسته در نیل به اهداف انقلاب خود در سال ۱۹۴۹ موفق عمل کند. ایران نیز به عنوان یک هژمونی منطقه‌ای توانسته در مواردی همچون مقاومت در برابر تحریم‌های ایالات متحده به کنش‌گری و تجدیدنظرطلبی خود نوعی چالش‌سازی را برای آمریکا رقم زند. اگرچه همان‌طور که گفته شد؛ به نظر می‌رسد میزان تحقق اهداف انقلاب در دو کشور چین و ایران با یک‌دیگر متفاوت بوده است.

۳- مروری بر جایگاه چین و ایران در روند تجدیدنظرطلبی بین‌المللی

چین و ایران دو کور در عره بین‌المللی به شمار می‌روند که با وجود تفاوت‌های بنیادین با یکدیگر به واسطه تجدیدنظرطلبی و تغییر چشم‌انداز استراتژیک خود در برابر هژمونی جهانی ایالات متحده، موجب شده‌اند تا آمریکا برای حفظ ثبات هژمونیک ناگزیر شود اقدامات و ابتکارهای جدیدی را برای مهار این روند نوظهور طراحی کند. با این وجود هر چند آمریکا می‌کوشد با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و پیوند دادن این ائتلاف‌ها به یکدیگر، در عمل شبکه نفوذ جهانی خود را حفظ و هم‌زمان با چالش‌های جهانی حاصل از تجدیدنظرطلبی چین در شرق آسیا و ایران در غرب آسیا، مقابله نماید اما همانگونه که «جیمز بیل»^۱ پیش از دو دهه پیش در مقاله «سیاست هژمونی؛ ایالات متحده و ایران» نشان می‌دهد، دو کشور ایران و چین توانسته‌اند با اتکا به جمعیت زیاد و پایداری ایدئولوژیک و استقلال‌طلبی جدی به‌عنوان هژمون منطقه‌ای در شرق و غرب آسیا ظاهر شوند (Bill, 2001).

در این میان رشد اقتصادی کم‌نظیر چین، سبب شد که ایالات متحده راهبرد «رهبری از خلفا»^۲ را اتخاذ کند و چنانکه «کاترین بائر»^۳ یکی از مقامات ارشد وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، اشاره می‌کند، این شرایط آمریکا را به سمت اتحاد‌های منطقه‌ای برای پاسخ به چالش‌های محلی سوق داده است (Bauer, 2022).

در این میان شکل‌گیری اتحادی در حال ظهور از نیروهای سیاسی شیعه در غرب آسیا به رهبری ایران نیز یکی دیگر از مصادیقی است که ایالات متحده با وجود تهدیدهای فراوان راه‌حل منسجم نظامی و کوتاه‌مدت برای آن ندارد. در این راستا، پایگاه آمریکایی «نشنال اینترست» در گزارشی تحت عنوان «حرکت توقف‌ناپذیر ایران به سوی سلطه» به تحلیل وضعیت غرب آسیا می‌پردازد و می‌نویسد: امروز قدرت یافتن ایران در منطقه را کمتر می‌توان موضوعی سیاسی برای گفت‌وگو دانست و باید به‌عنوان حقیقتی آن را به رسمیت شناخت و به آن نگاه کرد. ایران در مقایسه با همسایگان خود گام‌های قابل توجهی در فناوری فضایی برداشته و در قدرت سایبری در حد و اندازه چین و روسیه ظاهر شده است و به دستاوردهای قابل توجهی در تولید ساخت سخت‌افزارهای نظامی

1. James Bill

2. Leading from Behind

3. Katherine Bauer

دست‌یافته است (1: Nuruzzaman, 2016).

بر مبنای آنچه در قالب تاریخچه کوتاه مورد ارزیابی قرار گرفت مقاله در ادامه با مروری بر ارزیابی دستاوردهای تجدید نظرطلبی ایران و چین مبتنی بر سه شاخص «ایده»، «منابع» و «نهاد» می‌کوشد تا به پرسش اصلی خود در راستای ارزیابی مواضع چین و ایران در مواجهه با فرایندهای انتقال قدرت در نظام بین‌المللی پاسخ دهد.

۴- ارزیابی دستاوردهای تجدید نظرطلبی ایران و چین مبتنی بر «ایده»، «منابع» و «نهاد»

بر اساس آنچه که در بخش نظری پیرامون مفهوم نظم و انتقال قدرت گفته شد، این بخش از مقاله می‌کوشد تا دستاوردهای دو کشور ایران و چین را بر مبنای سه شاخص ایده، منابع و نهاد به صورت تطبیقی ارزیابی کند.

۴-۱- توان ایده‌پردازی

منظور از ایده آنچنان که در بخش نظری مقاله گفته شد رویکرد کلان ذهنی هر کشور به نظم و رویه‌های تثبیت‌یافته در نظام بین‌الملل است. بدیهی است ایده‌ها بر تغییرات در روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارند و رهبران کشورها با استفاده از ظرفیت گفتمانی ایده‌ها، پیروان خود را پیرامون هویت‌هایی نوظهور شکل می‌دهند (1: Temperley, 2013).

۴-۱-۱- ایده جمهوری اسلامی ایران درباره نظم بین‌المللی

در این چارچوب نگرش ایران به نظم موجود جهانی را می‌توان در بستر مفاهیم اسلامی و شیعی مورد توجه قرار داد. این مفاهیم افزون بر اینکه در قانون اساسی قابل نشان دادن است در بررسی سیاست خارجی دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران نیز مشاهده می‌شود. قانون اساسی ج.ا.ا. با توجه به رویکرد «ایدئولوژیکی»، «فرهنگی» و «معنامحور» خود خواهان تجدیدنظرطلبی در نظم بین‌الملل است. نمونه‌های مصداقی که در این نگرش جای بررسی دارد اعتقاد به حاکمیت «الله»، قاعده نفی سیل، تعهد بردانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعان جهان، وحدت مسلمین و حمایت از مظلومان عالم است (اصل ۲ قانون اساسی ج.ا.ا.). شاید بتوان آغاز ایده مبتنی بر تجدیدنظرطلبی ایران نسبت به نظم لیبرالی را با تسخیر سفارت ایالات متحده در ایران در آبان ۱۳۵۸ مرتبط و آن را سرآغازی جدی برای مقابله ایران با نظم تعریف شده و مسلط لیبرالی دانست. ارزیابی مواضع ایران در قبال نظم لیبرالی جهان بیانگر این نکته است که این رویکرد نسبت به نظم موجود، تقسیم قدرت و تعریف مفاهیم دارای تفاوت‌های عمیق و بنیادین با وضع موجود جهان است؛ این تقابل که در قالب واژگان متافیزیکی نظیر «شیطان بزرگ»^۱ و «محور شرارت»^۲ بازنمایی می‌شود به همراه اتهاماتی نظیر «دولت سرکش»^۳ که از سوی آمریکا به عنوان هژمون علیه ایران مطرح می‌شود همگی ناظر بر این نکته است که ایران در نظام بین‌المللی آمریکایی، تفوق هژمونیک

1. Great Satan

2. Axis of evil

3. Rogue State

این کشور را هدف گرفته است. از سوی دیگر مروی بر مواضع و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ذیل قانون اساسی و سند چشم‌انداز نشان می‌دهد، ایران هژمونی آمریکا را در جهان و منطقه خاورمیانه نپذیرفته است. از این منظر جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا هر کدام بیش از آنکه یک کشور تلقی شوند، دو ایده فرهنگی معارض در نظم موجود محسوب می‌شوند که هژمون می‌کوشد با هر ابزار ممکن ضد هژمون را مهار کند. لازم به توضیح است ایران در پس از آنکه نتوانست با مفهوم «صدور انقلاب» و در ادامه «گفت‌گویی تمدن‌ها» آنگونه که مد نظر داشت ایده‌پردازی خود را در عرصه بین‌المللی پیگیری کند در حال حاضر توانسته است با ایده‌پردازی پیرامون مفهوم «محور مقاومت» نوعی سبک زندگی متفاوت را به ویژه در بخش‌هایی از جهان تشیع و غرب آسیا پیاده‌سازی و پیگیری کند.

۴-۱-۲- ایده جمهوری خلق چین درباره نظم بین‌المللی

در سوی دیگر، مطالعات موجود نشان از آن دارد که ایده انقلاب در چین بیش از هر چیز دیگری بر مبنای نفرت و بدبینی از تحقیرهای جنگ تریاک و ائتلاف‌های کشورهای غربی برای مداخله در امور داخلی این کشور از قرن ۱۹ به بعد مبتنی بوده است. حوادثی نظیر جریانات منجر به جنگ تریاک و قیام «مشت‌های عدالت» هر چند در نهایت ناکام ماند، اما به نظر می‌رسد، توانست از سویی منجر به احساس بازیابی هویت و از سوی دیگر نوزایی گفتمانی در چین شود. امروزه ایده مارکسیسم چینی را می‌توان باوری منعطف و قرائتی پراگماتیست از مارکسیسم ارتدوکس دانست که ضمن ادغام با برخی از آموزه‌های کنفوسیوسی و کهن چینی با آموزه‌های مارکسیسم در دیگر نقاط جهان تفاوت‌های شایان توجهی دارد. رویکرد واضح چین دوره شی‌جین‌پینگ، تاکید بر رویکردی جدید در قالب تغییر رویکرد محافظه‌کارانه است که هم تفاوت در مدیریت‌ها را می‌پذیرد و هم بر تحرک کشورها برای جابجایی قدرت تاکید دارد. جلسه مطالعاتی ۱۲ اکتبر ۲۰۱۵ کمیته دائمی «پلیتوروی حزب کمونیست چین»^۱ درباره حکمرانی جهانی چین تصریح می‌کند «هدف اصلی مشارکت پکن در حکمرانی جهانی کمک به تحقق رؤیای چین برای تجدید حیات عظیم ملت چین است» (مازار و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲)؛ (Mazar et al., 2019: 12).

مفهوم چندجانبه‌گرایی نیز همواره موضوع محوری سخنرانی شی‌جین‌پینگ در مجمع جهانی اقتصاد (WEF) بوده است. «شی» در سال ۲۰۲۱ با پرداختن به چالش‌های جهانی پس از همه‌گیری کووید ۱۹، تاکید می‌کند که «چندجانبه‌گرایی نباید بهانه‌ای برای اعمال یکجانبه‌گرایی باشد». علاوه بر این، «تفاوت‌ها در تاریخ، فرهنگ و نظام اجتماعی نباید بهانه‌ای برای تضاد یا تقابل باشد، بلکه انگیزه‌ای برای همکاری باشد» (Jinping, 2021A). علاوه بر این در جنگ اوکراین و روسیه موضع‌گیری‌های شی نیز قابل توجه است که نقش آمریکا را دارای اضمحلال می‌داند و سعی دارد که با مداخله‌گرایی مثبت جهت حفظ صلح به میانجی‌گیری سازنده دست زند. در واقع به نظر می‌رسد ایده اصلی رهبران چین در حال حاضر احیای این کشور برای دستیابی به موقعیتی عمیق در

^۱. Politburo of the Communist Party of China (中国共产党中央政治局)

منطقه و فراتر از آن است (Sarkar, 2020); (Mirza, Abbas and Malik, 2020: 91). که این امر در رسانه‌های دولتی چین که بر لزوم چندجانبه‌گرایی و نقد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا انتقاد وارد می‌کنند، همواره تکرار می‌شود (Byun, 2021). نکته قابل توجه اینکه امروزه ایده‌پردازی رهبران چینی در سطح افکار عمومی جهان در چارچوب، ابتکار مؤسسات کنفوسیوسی، پیگیری می‌شود و مقامات رسمی چین از رهگذر این مدارس در پی اشاعه این دیدگاه هستند که چین باید در پی کنشگری بیشتر به منظور تثبیت جایگاه ویژه‌تر در نظام بین‌المللی باشد. (Beeson & Li, 2016: 493) بر این اساس، مدارس کنفوسیوسی را می‌توان به‌عنوان تصویر مهندسی شده دولت چین و در پیوند با سایر راهبردهای این کشور برای ایده‌پردازی خاموش نظم موجود در سیستم بین‌المللی و توجیه رشد سریع چین به‌طور هم‌زمان در نظر گرفت. (Guo, 2008: 44) دولت چین در این طرح می‌کوشد تا سبک زندگی متفاوت جامعه و فرهنگ خود را توجیه کند و مردم جهان را متقاعد سازد که می‌توانند در جامعه‌ای با محوریت چین، زندگی کنند (Callahan, 2015: 222) در آخرین تحول رهبر چین در ۱۵ مارس ۲۰۲۳ پینگ اقدام به طرح سه کلیدواژه «ابتکار توسعه جهانی»^۱، «ابتکار امنیت جهانی»^۲ و «ابتکار تمدن جهانی»^۳ کرده است که به نظر می‌رسد پیامدهای این دیدگاه‌ها به زودی در عرصه نظام بین‌المللی قابل مشاهده باشد. (Xi, 2023)

۴-۲- توانمندی مدیریت منابع

دومین اصطلاح که برای تغییر نظم در ساختار نظام بین‌الملل مهم است توانمندی مدیریت منابع اعم از منابع انسانی و منابع طبیعی باشد. توانایی کشورها در مدیریت منابع اگرچه ممکن است فی‌نفسه هدف نباشند، اما برای رسیدن به اهداف هر کشور در نظام بین‌الملل ضروری به نظر می‌رسند و مطابق نظریه گابریل آلموند مشتمل بر توانایی استخراج منابع^۴، توانایی تنظیم منابع، توانایی توزیع منابع^۵ و سرانجام توانایی نماد سازی از منابع است (Almond, 1966: 190-212). یکی از نکات قابل توجه در این حوزه امکان و ظرفیت استفاده از منابع بیرونی در هر کشور است که اکثر کشورها به آن نظر دارند. در این چارچوب هر چند چین توانسته است با توسعه این ظرفیت در کشورها و قاره‌های مختلف جهان شرایط خوبی را برای خود رقم بزند اما به نظر می‌رسد ایران حتی در منظومه‌هایی نظیر قاره آفریقا که پیش از این توان بیشتری برای تاثیرگذاری و مدیریت منابع داشته است یا در حال درجا زدن و یا در حال واگذاری فرصت‌ها در برابر رقبای سرسخت منطقه‌ای به ویژه عربستان، ترکیه و امارات متحده عربی است.

¹ Global Security Initiative (GSI)

² Global Development Initiative (GDI)

³ Global Civilization Initiative (GCI)

⁴ Extract Capability

⁵ Regulative Capability

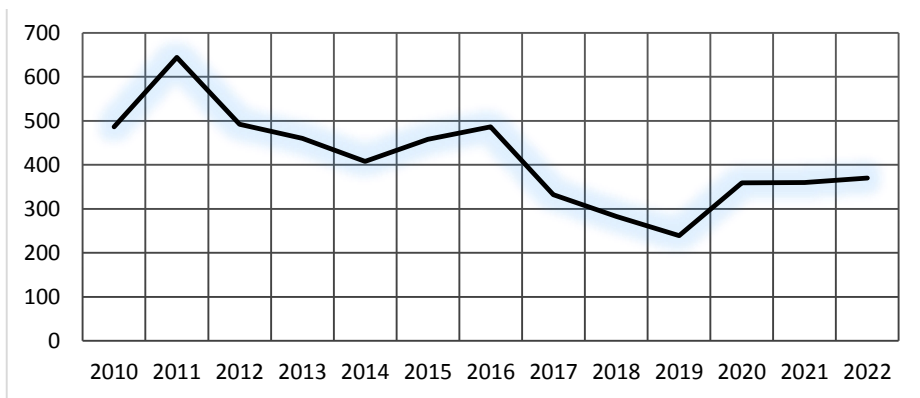
⁶ Distributive Capability

⁷ Symbolic Capability

۴-۲-۱- توانمندی مدیریت منابع در دولت ایران

در چارچوب مفهوم مدیریت منابع ایران به استناد آمار داخلی و بین‌المللی، ایران دارای منابعی عظیم بوده که یکی از لوازم قدرت گرفتن در نظام بین‌الملل و تامین خواسته‌های خود در سیاست خارجی است که بتواند در جهت‌دهی به نظم و انتقال قدرت موثر باشد. ایران با ۶۸ نوع ماده معدنی، ۳۷ بیلیون تن ذخایر و ۵۷ بیلیون تن ذخایر بالقوه در میان پانزده قدرت معدنی جهان جای دارد. میزان ذخیره اکتشافی معدن رتبه ۱۴ را در جهان دارد و از نظر تنوع ذخایر، رتبه ده جهانی دارد. منابع معدنی عمده ایران نفت، گاز، زغال سنگ، کروم، مس، سنگ آهن، سرب، منگنز، روی و گوگرد هستند و براساس آخرین رده‌بندی‌ها، ایران در سال ۲۰۲۱ در رتبه پانزدهم تولید علم جهان قرار دارد. ایران با داشتن ۱۴ درصد از ذخایر نفتی چهارمین ذخایر اثبات شده نفت خام و دومین ذخایر گاز طبیعی را در جهان پس از روسیه دارد (asre-eghtesad.com). ایران در عین حال کشوری است که از شمال متصل به بزرگترین دریاچه جهان بوده و نیز از جنوب سرزمینی متصل به آب‌های آزاد جهان است و نیروی تحصیلکرده دانشگاهی منابع انسانی قدرتمندی را برای این کشور فراهم کرده است. با این وجود به واسطه نظام تحریم‌های بین‌المللی و افزایش روزافزون نرخ مهاجرت‌های علمی به نظر می‌رسد، ایران نتوانسته است آنگونه که باید از ظرفیت منابع خود بهره‌مند باشد و در عین حال نیز نتواند اقدام به جذب منابع از دیگر نقاط جهان کند. که مهمترین شاهد این مدعا ارزیابی نمودار تولید ناخالص داخلی در ایران است

نمودار ذیل روند تولید ناخالص داخلی در ایران را طی یک دهه گذشته نشان می‌دهد:



نمودار(۱): روند سینوسی و نزولی تولید ناخالص داخلی ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۲) به میلیارد دلار

Chart (1): The sinusoidal and downward trend of Iran's GDP (2010-2022) Billions Dollars

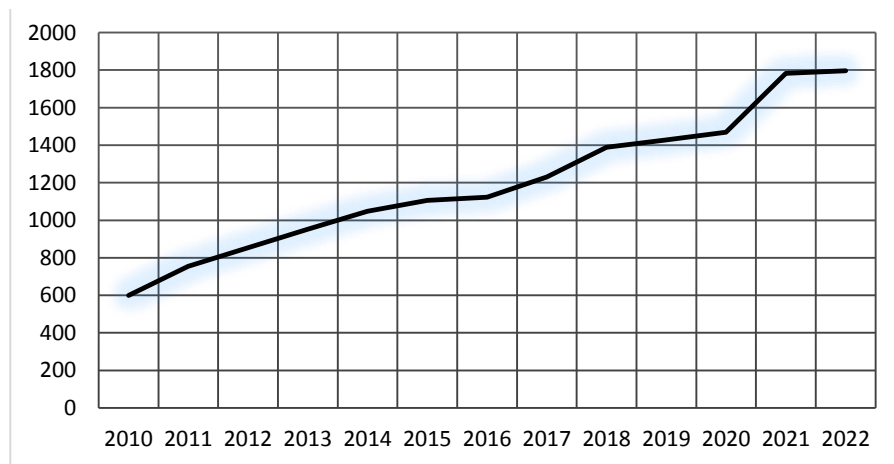
Source: World Bank (different Years)

۴-۲-۲- توانمندی مدیریت منابع در دولت چین

چین کشوری بزرگ در اکثر شاخص‌ها در جهان به شمار می‌رود و امروزه با رشد اقتصادی و

تولید محصولات با تنوع بسیار شناسایی می‌شود که می‌تواند هر نوع ذائقه‌ای را پاسخ دهد. توسعه اقتصادی نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (GDP) چین نسبت به گذشته طی چهار دهه به طور متوسط حدود ۱۰ درصد است (Kim And Hee, 2018: 32).

موفقیت چین در بحث فقرزدایی و افزایش سطح عمومی درآمدها، همچنین تثبیت نرخ تورم و پایدارسازی نرخ رشد اقتصادی، مثال زدنی است. اگرچه پافشاری بر رشد سریع اقتصادی از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، پس از یک دوره تورمی، رکود شدیدی را در چین موجب شد و به یکی از دلایل عمده اعتراضات خونین میدان تیان‌آن‌من تبدیل شد، اما چین با مدیریت منابع و عبور از این بحران امنیتی، بار دیگر ثبات اقتصادی خود را بازیافت و توانست روند رو به رشد خود را به‌طور پیوسته ادامه دهد که در نتیجه آن درآمد سرانه شهروندان چینی روز به روز افزایش یافته، نرخ بیکاری مهار شده و دسترسی به مواد غذایی به مراتب آسان‌تر شده است؛ چین همچنین با ظرفیت منابع خود و در راستای طرح توسعه‌ای ابتکار کمربند و راه اکنون با ۱۳۰ کشور روابط رهبردی برقرار کرده است به نحوی که این کمربند حدود ۴۰ درصد کل تجارت جهان، ۷۵ درصد ذخایر انرژی و یک سوم تولید ناخالص داخلی جهان را در بر می‌گیرد. (Loft, Curtis and Ward, 2022: 8). نمودار ذیل روند تولید ناخالص داخلی در چین را طی یک دهه گذشته نشان می‌دهد:



نمودار(۲): تولید ناخالص داخلی چین (۲۰۲۲-۲۰۱۰) به تریلیون دلار

Chart (2): China's GDP (2010-2022) in Trillions of Dollars

Source: World Bank (different Years)

لازم به توضیح است صرف‌نظر از تفاوت در اعداد که با توجه به اقتصاد و جمعیت دو کشور ایران و چین طبیعی است، منحنی صعودی برای تولید ناخالص داخلی چین و منحنی سینوسی نزولی برای تولید ناخالص داخلی ایران بیانگر نحوه مدیریت منابع از سوی این دو کشور طی یک دهه گذشته بوده است.

۴-۳- نهادسازی در عرصه بین‌المللی

نهاد یا نهادسازی، ابتکار و یا شروع یک روش و فرایند است که می‌تواند اهدافی مشترک را در قالب یک سازمان عملیاتی سازد و در قالب یک سازمان و یا ارگان تجلی پیدا کند. اصولاً در بحث نهاد و نهادهای بین‌المللی نمی‌توان گفت یک کشور به تنهایی اقدام به نهادسازی می‌کند، اما برخی کشورها با توجه به اقتصاد پویا و قوی و نیز اقتضات و شرایط بین‌المللی بهتر می‌توانند در این عرصه ورود پیدا کرده و وارد فاز «نهادسازی در نظام بین‌المللی شوند؛ نمونه آمریکا در تاسیس نهادهای پولی، مالی، بانکی و نظامی در حدود ۷ دهه قبل و نمونه چین در حدود ۳ دهه قبل مصادیقی از این فرایند به شمار می‌رود.

۴-۳-۱- توانمندی نهادسازی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

بر این اساس اگرچه ایران در نهادها و سازمان‌های مختلفی فعالیت دارد اما در عمل ایران نه فقط تا کنون موفق به نهادسازی نشده است بلکه هیچگاه قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی تاثیرگذار در هیچکدام از نهادهای عضو نیز نداشته است. در این میان جمهوری اسلامی ایران اگر چه سعی دارد با پیوستن به «شانگهای» و «بریکس» و حذف مبادلات ارزی دلار در تجارت خود و ایجاد پیوند اقتصادی با کشورهای مجاور نوعی نهادهای پولی و مالی ایجاد کند، اما این تلاش‌ها تاکنون آنگونه که باید قرین به موفقیت نبوده است و با توجه به عدم پیوستن ایران به نظامات پولی و مالی جهانی در مجموع ایران کشوری منزوی از نهادهای پولی و مالی به شمار می‌رود. در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران افزون بر عضو در سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های ذیل آنها، صرفاً یکی از اعضای سازمان‌ها و نهادهایی نظیر اوپک، سازمان کنفرانس اسلامی، اکو و جنبش عدم تعهد است که سازمان‌های مذکور نظیر اوپک و کنفرانس اسلامی یا به نحوی تحت نفوذ عربستان و یا نظیر اکو و جنبش عدم تعهد سازمان‌هایی منفعل به شمار می‌روند. دیگر نهادسازی‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز با وجود اهمیت نسبی، دامنه اثرگذاری محدودی دارند و از سوی نظم موجود نه فقط به رسمیت شناخته نمی‌شوند بلکه با اقدامات بازدارنده و محدودیت‌های فراوانی مواجه هستند.

۴-۳-۲- توانمندی نهادسازی بین‌المللی جمهوری خلق چین

دولت چین در مقایسه با دولت ایران هرچند با نهادهای لیبرالی مخالفت دارد، اما در دورن همین نهادها رشد کرده است و تلاش دارد که از سازوکار موجود بین‌المللی نهایت بهره را ببرد (برچیل، ۱۳۹۳: ۹۱)؛ (Berchil, 2014: 91) و (دانلی، ۱۳۹۳: ۶۹-۶۸)؛ (Danli, 2014: 68-69). دولت چین همچنین با ایجاد اجماع پکن توانسته است قالب و طرح کلی فرا روی آینده را برای خود رقم بزند. طرحی که پرفسور وو شوگینگ رییس سابق دانشگاه پکن آن را «افکار هدایت‌کننده» یا «اهداف متفاوت» توصیف می‌کند (Altun, 2015: 17-18). چین طی سال‌های اخیر نشان داده که به دلایل

¹. Wu Shuqing

². Guiding Thoughts

³. Different Goals

داخلی و خارجی، رویکردی متفاوت به «قدرت» و «امنیت» نسبت به گذشته خود دارد. به بیان بهتر چین بر خلاف گذشته که رویکردی انزوایی و امتناعی را در قبال سازمان‌های بین‌المللی پیگیری می‌کرد امروزه افزون بر مشارکت در نهادهای بین‌المللی، نهادسازی را نیز در دستور کار خود قرار داده است. نکته قابل توجه اینکه یکی از مهمترین عواملی که امروزه چین را به نهادسازی در عرصه بین‌المللی ترغیب کرده است، مقاومت و سرسختی رقیب این کشور در اصلاح مقررات بین‌المللی است. (Kahler, 2013: 715)

ایفای نقش در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی یکی از مولفه‌های اصلی هماهنگی این کشور با دنیای بیرون از خود است. از نگاه رهبران چین، به‌ویژه دنگ شیائوپینگ و شی جین‌پینگ، حضور فعال در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، بخشی از میسر رشد این کشور و تغییر جایگاه آن در نظام بین‌الملل است. والرشتاین، چین را به عنوان یک هژمون در حال ظهور دانسته که نشانگر حرکت یک قدرت در چرخه رو به بالای نظام سرمایه‌داری می‌باشد. این هژمون، شیوه خاصی از حکمرانی دارد که در ارتباط با نظم مالی بین‌المللی مطابق با منافع و اولویت‌های خود دنبال می‌کند. این شیوه خاص حکمرانی هم در صندوق بین‌المللی پول و گروه ۲۰ به عنوان معرف نظم مالی بین‌المللی قابل مشاهده می‌باشد و هم اینکه در تقویت جایگاه آن در عرصه مبادلات مالی جهانی قابل تشخیص است. به عبارتی نظریه چرخه هژمونیک والرشتاین، نبض نظم مالی بین‌الملل مدنظر چین است که سازمان‌های بین‌المللی همانند صندوق بین‌المللی پول و گروه ۲۰ و نظام پولی بین‌الملل معرف آن است (میرترابی و کشوریان، ۱۳۹۹: ۱۵۱)؛ (Miritorabi & Keshvarian, 2020: 151). چین همچنین از طریق نهادهایی نظیر «بانک بریکس»، «بانک زیرساخت آسیایی»، «صندوق جاده ابریشم»، «سازمان همکاری شانگهای» و مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای نظیر «فوکاک»^۱ در آفریقا و همچنین «مجمع همکاری‌های زیرساختی چین و آمریکای جنوبی»^۲ به دنبال رژیم سازی نهادی در نظام موجود است به نحوی که می‌توان گفت نقش چین در شکل‌دهی به نظم نهادی اقتصادی و امنیتی در آسیا و اروپا، شاید جنجال برانگیزترین بخش سیاست خارجی پکن در آینده محسوب شود.

نتیجه‌گیری

هرچند برخی تحلیل‌گران نظیر «نصیبه اشرف» علت افول هژمونی آمریکا را وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر می‌دانند (Ashraf, 2019: 3). اما بدیهی است که هیچ قدرتی هیچگاه در طول تاریخ، به صورت مستمر در مرکز قدرت قرار نداشته است و نمی‌توان هژمونی قدرت‌ها در نظام بین‌المللی را پایا و مانا متصور شد. به باور نظریه‌پردازان نظریه انتقال قدرت، سومین مرحله انتقال قدرت، مرحله «بلوغ» قدرت است و در این مرحله کشوری که مرحله رشد قدرت را طی کرده است با تبدیل قدرت بالقوه به قدرت بالفعل سعی در نهادینه کردن قدرت خود در عرصه جهانی می‌کند. از منظر نظریه «انتقال قدرت» در هر برهه از تاریخ روابط بین‌الملل، یک ابرقدرت، سکانت نظام بین‌المللی را

¹. Forum on China-Africa Cooperation (FOCAC)

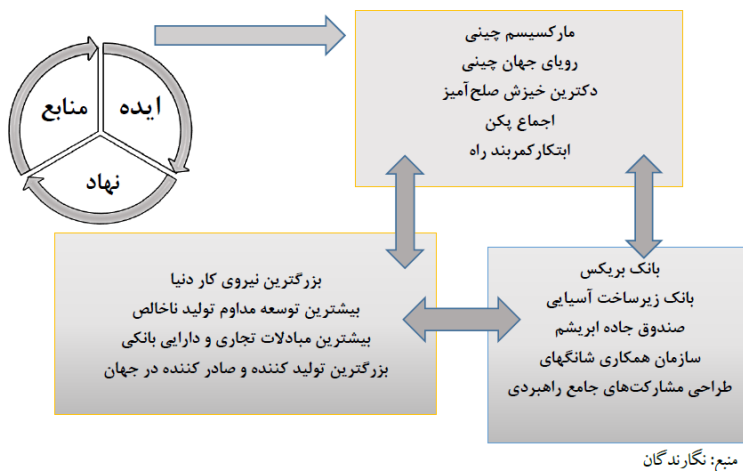
². China-CELAC Infrastructure Cooperation Forum

در دست دارد که به طور معمول این ابر قدرت همواره یک کشور صنعتی بوده است، اما همواره کشورهای جدیدی که به تدریج در راه صنعتی شدن گام بر می‌دارند، قدرت کشور برتر نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشند و می‌کوشند تا جایگزین قدرت مسلط شوند. در این شرایط، گاهی قدرت‌های چالش‌گر از داخل نظم موجود بر می‌خیزند و گاهی چالش‌گران از خارج نظم موجود ظهور می‌کنند. به عنوان مثال عملکرد آمریکا و آلمان نازی را می‌توان دو نمونه از تلاش برای کسب و انتقال قدرت از داخل و خارج نظم موجود دانست که تلاش نخست با موفقیت و تلاش دوم با ناکامی مواجه شد. هر چند در تاریخ روابط بین‌الملل و به تعبیر ارگانسکی جایگزینی آمریکا به جای انگلستان تنها یک مورد استثنا به شمار می‌رود و این نخستین بار بود که رقیبی جای کشور صاحب سلطه را بدون جنگ گرفته است اما ممکن است همین تحول تاریخی در مورد روسیه و چین نیز رخ دهد. بر اساس نظر ارگانسکی، به طور معمول جنگ‌های بزرگ بین کشور درجه اول و متحدانش و کشور درجه دومی که می‌خواهد او را از تخت قدرت به زیر بکشد، رخ می‌دهد.

در این راستا صلح نیز هنگامی به خطر می‌افتد که کشور قدرتمندی از وضع موجود ناراضی باشد و در عین حال قدرت وی به درجه‌ای برسد که بتواند برای تغییر اوضاع در برابر کشوری که نظام بین‌الملل را اداره می‌کند، بایستد. هژمونی یک «رژیم» قابل تغییر است و قدرت‌ها طی فرایندی که در این مقاله به تفصیل مورد اشاره قرار گرفت، نظم‌های جدید و مطلوب خود را جایگزین نظم‌های کهنه می‌کنند. این مقاله با مفروض گرفتن چین به مثابه قدرت جهانی و ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و با در نظر داشتن تمام تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و چین که مقایسه این دو کشور را دشوار می‌کند، یادآور شد؛ اگرچه چین و ایران تجارب تاریخی مشابهی را پس از فروپاشی امپراتوری و سلسله‌های پادشاهی پشت سر گذاشته‌اند، اما جمهوری خلق چین کوشیده است تا خاطرات ناخوشایند قرن‌های گذشته را که منجر به انزوا و کاهش مداوم نقش چین در سیاست‌های بین‌المللی بود، به فراموشی سپارد و با طرحی جدید نیل به اهداف عالی خود را در نظام بین‌المللی پی‌گیری کند. آن‌چنان که این مقاله نشان داد رویکردهای دو کشور ایران و چین در قبال مسائل جهانی امروزه به میزان قابل توجهی متفاوت است. در شرایطی که ایران صرفاً ایده و مفهوم گفتمانی تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل را در اولویت قرار داده و به‌نوعی از منظر قدرت، نوعی قدرت نرم و هوشمند است و جزو کشورهای تجدیدنظر طلب محسوب می‌شود؛ اما، چین از طریق تلاش‌های دیپلماتیک، تقویت ارتباطات بین‌المللی، توسعه شبکه فعالیت‌ها و همچنین انجام و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی توانسته است که به شکلی آرام و خزانده نظم جهانی لیبرالی مستقر و موجود را با چالش همراه سازد و نوعی روند تغییر نظم را با طرد یک‌جانبه‌گرایی در نظر و عمل، در پیش گیرد. مقاله همچنین نشان داد در حالی که رویکرد ایران به تحولات معطوف به انتقال قدرت در نظم بین‌المللی بیشتر بر جنبه «ایده» متمرکز دارد، نگرش و عملکرد چین بر چرخه سه‌گانه «ایده»، «منابع» و «نهاد» برای انتقال مسالمت‌آمیز نظم موجود به نظم مطلوب متمرکز شده است.

شکل زیر، منظومه مفهومی قدرت داخلی چین و جلوه خارجی آن را بر مبنای موفقیت این کشور در خلق چرخه ایده، نهاد و منابع نشان می‌دهد:

نمودار (۳): نقش چرخه سه‌گانه ایده، منابع و نهاد در انتقال قدرت به جمهوری خلق چین



نمودار (۳): نقش چرخه سه‌گانه ایده، منابع و نهاد در انتقال قدرت به جمهوری خلق چین

Figure (1): The role of the triple cycle of ideas, resources and institutions in the transfer of power to the People's Republic of China

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۳)، (Authors, 2024)

مطابق آنچه گفته شد، یافته‌های پژوهش ناظر بر این نکته است که در حالی که چین از طریق ابتکارهای چندجانبه‌گرا عملی به مدیریت منابع خود پرداخته است و با اقداماتی نظیر «اجماع پکن» و «ابتکار کمربند راه» و نهادسازی‌هایی نظیر بانک بریکس، بانک زیرساخت آسیایی، صندوق جاده ابریشم، سازمان همکاری شانگهای و تجمیع منابع با طراحی مشارکت‌های اقتصادی جامع منطقه‌ای به ویژه در مناطقی نظیر قاره آفریقا و آمریکای جنوبی موجب تضعیف هژمونی آمریکا شده است، ابتکارهای ایران برای تضعیف هژمونی آمریکا بیشتر در حوزه کنش‌های گفتاری و ایده‌آدارک و صورت‌بندی شده است و ایران نتوانسته است در حوزه مدیریت منابع و نهادسازی ضد آمریکایی به استثنای هدایت و نظارت بر جبهه مقاومت اقدامی موثر را به انجام رساند. مقاله نشان داد که چین چگونه نتوانسته است در قالب نظم لیبرال موجود جریان یابد و در عین حال به عنوان کشوری با بیشترین توسعه مداوم تولید ناخالص داخلی، بیشترین مبادلات تجاری و دارایی بانکی و بزرگترین تولید کننده و صادر کننده در جهان به مثابه مهمترین رقیب هژمونی شناخته شود. چینی‌ها افزون بر مطالبه سهم خود از نهادهای جهانی و پیگیری نظم‌سازی نهادی، به دنبال ارتقای جایگاه خود برای قرار گرفتن در بالای هرم قدرت جهانی هستند و امروزه رویکرد، انتقادی و اصلاحی چین در قبال نظم جهانی با وضوح و عینیت مشخص‌تری رقم خورده است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد الگوی موفق جمهوری اسلامی ایران نیز در بسط هژمونی منطقه‌ای

و کمک به فرایند انتقال قدرت باید بتواند در کنار ایده‌پردازی، تمرکز بیشتری را روی نهادسازی و مدیریت بهینه منابع قرار دهد؛ بررسی دستاوردهای عملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر نشان دهنده این نکته است با وجود پیشرفت نسبی برخی ایده‌های جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای، ایران به واسطه وجود برخی از موانع بین‌المللی نتوانسته است، امیدوار به تحقق اهداف عالی در سطح نظام بین‌الملل باشد و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد برنامه هسته‌ای، موجب شده است تا بسیاری از کشورها محدودیت‌های بسیاری را در گسترش روابط و سرمایه‌گذاری در ایران داشته باشند. این مقاله در عین حال، حامل این توصیه راهبردی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق اهداف عالی سیاست خارجی و تضمین منافع ملی ایران باید همانند الگوی چین، ضمن خلق «فرصت‌های استراتژیک» کوشش بیشتری را در راستای افزایش بهره‌برداری از منابع دیگر کشورها و مشارکت در نهادهای بین‌المللی نوظهور و یا حتی تلاش برای تاسیس نهادهای موازی به انجام رساند و همانند دولت چین اجازه ندهد ملاحظات کوتاه مدت، ملاحظات ایدئولوژیک کلان یعنی «حفظ جمهوری اسلامی ایران» را تحت الشعاع قرار دهد.

منابع فارسی

۱. ارگانسکی، ای. اف. (۱۳۵۵). سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
۲. برچیل، اسکات. دانلی، جک. (۱۳۹۳). «لیبرالیسم»، در کتاب، نظریه‌های روابط بین‌الملل، در اسکات برچیل و دیگران، ترجمه: حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی آرانی، تهران، میزان.
۳. میرترابی، س. کشوریان آزاد، م. (۱۳۹۹). تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌المللی (۲۰۰۸-۲۰۱۸)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۴).
۴. دشتگرد، مجید و مرادی افراپلی، عیسی. (۱۴۰۰). الگوی انتقال قدرت در سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ با تاکید بر مولفه‌ی اقتصادی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۸ (۳).
۵. شریعتی، شهروز و موسوی، سیده سارا. (۱۴۰۰). کنفوسیوس‌گرایی و دکتترین سیاست خارجی چین، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی. ۴۹ (۴).
۶. رکابیان، رشید و دلاور، حسین. (۱۴۰۱). وضعیت کنونی نظم بین‌المللی، روندهای آینده و پیامد آن برای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۹(۱).

English References

1. Almond, Gabriel (1966), Comparative Politics: A Developmental Approach, Boston: little Brown.
2. Altun, Sirma. (2015). Debating the Neoliberal Transformation in People's Republic of China: Washington Consensus and Beyond, Eberhard Karls University, Tuebingen.
3. Ashraf, Nussaiba. (2019). Revisiting international relations legacy on hegemony the

- decline of American hegemony from comparative perspectives, *Review of Economics and Political Science*, Address: www.emeraldinsight.com/2631-3561.htm
4. Bauer, Katherine. (2022). Israel-Uae Economic Cooperation Has Deep Roots and Broad Dividends. Retrieved From: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/israel-uae-economic-cooperation-has-deep-roots-and-broad-dividends>
 5. Beeson, M., & Li, F. (2016). China's Place in Regional and Global Governance: A New World Comes Into View. *Global Policy*, 7(4), 491–499. <https://doi.org/10.1111/1758-5899.12348>
 6. Bill, James A. (2001), *The Politics of Hegemony: The United States and Iran*, **Middle East Policy**, vol. VIII, No. 3
 7. Bueno de Mesquita, B. (2014). *Principles of International Politics*. London: SAGE Publications.
 8. Byun, Won. (2021). Chinese Views of Hegemony and Multilateralism in the Biden Era, Address: <https://theasianforum.org/chinese-views-of-hegemony-and-multilateralism-in-the-biden-era/#1>
 9. Callahan, W. A. (2015). Identity and Security in China: The Negative Soft Power of the China Dream. *Politics*, 35(3–4), 216–229. <https://doi.org/10.1111/1467-9256.12088>
 10. Flockhart, Trine and other. (2014). *Liberal Order in a Post-Western World*, Transatlantic Academy, Washington, DC 20009, This publication can be downloaded for free at www.transatlanticacademy.org.
 11. G. John, Ikenberry. (2001). *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars*, Princeton, N.J.: Princeton University Press.
 12. Guo, X. (2008). Repackaging Confucius: PRC public diplomacy and the rise of soft power. *Institute for Security and Development Policy*, 1–52
 13. Ikenberry, G. John. (2018). The end of liberal international order? *International Affairs*, Volume 94, Issue 1, January 2018, Pages 7–23, <https://doi.org/10.1093/ia/iix241>.
 14. Ikenberry, John J. (2006). *After Victory*, Chicago: Stanford University Press *International Relations*, Vol. 4 No. 2, pp. 147-177.
 15. Kahler, M. (2013). Rising Powers and Global Governance: Negotiating Change in a Resilient Status Quo. *International Affairs*, 89(3), 711–729.
 16. Kim, Min-hyung and Hee, Kyung, (2018), A real driver of US–China trade conflict The Sino–US competition for global hegemony, Department of Political Science and International Relations, Address: <https://www.emerald.com/insight/2586-3932.htm>
 17. Kupchan, Charles A. (2014). “Reordering Order: Global Change and the Need for a New Normative, Liberal Order in a Post-Western World”, Transatlantic Academy,

Washington, DC 20009, This publication can be downloaded for free at www.transatlanticacademy.org.

18. Loft, Philip, and Curtis, John, and Ward, Matthew. (26 August 2022). China and the US in the Middle East: Iran and the Arab Gulf, Commons Library Research Briefing, commonslibrary.parliament.uk.
19. Mearsheimer, J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. *International Security*, 43(4).
20. Mitter, Rana (2008), *Modern China: A Very Short Introduction*, OUP Oxford.
21. Nadeem Mirza, Muhammad, Abbas, Hussain and Ijaz Malik, Ahmed. (2020). ISCHINAPURSUIING A 'REGIONAL' HEGEMONY? STRATEGICSOURCESOFCHINA'S ASSERTIVE-CUM ENEVOLENT BEHAVIOUR. *Humanities & Social Sciences Reviews*, pp.91-98.
22. Nuruzzaman, Mohammad (2016), "Iran Unstoppable March Toward Dominance", *The International Interest*, Available Online at: <http://nationalinterest.org/feature/iran-unstoppable-march-toward-dominance-16182>
23. Organski A. F. and Jack Kugler. (1980). *the War Ledger*, Chicago: The University of Chicago Press.
24. Parsons, Craig. (2002), 'Showing Ideas as Causes: The Origins of the European Union', *International Organization*, Vol. 56, No. 1, pp. 47 – 84
25. Sarkar, M. G. (2020). China and QUAD 2.0: Between response and regional construct. *Maritime Affairs: Journal of the National Maritime Foundation of India*, 16(1), 110–130. <https://doi.org/10.1080/09733159.2020.1794526>
26. Temperley, Abigail. (2013). Ideas and Materials in IR, <https://www.e-ir.info/2013/07/03/ideas-and-materials-in-ir/>
27. Xi Jinping (2023), Initiatives Proposed by China, Fruitful Outcomes Shared by World, available at: http://ws.china-embassy.gov.cn/eng/xwdt/202305/t20230522_11081047.htm
28. Xi Jinping. (January 25, 2021). "Let the Torch of Multilateralism Light Up Humanity's Way Forward," World Economic Forum, Davos.
29. Zakaria, Fareed. (2008). "The Future of American Power", *Foreign Affairs*.

Translated References to English

1. Almond, Gabriel (1966), *Comparative Politics: A Developmental Approach*, Boston: little Brown.

2. Altun, Sirma. (2015). Debating the Neoliberal Transformation in People's Republic of China: Washington Consensus and Beyond, Eberhard Karls University, Tuebingen.
3. Ashraf, Nussaiba. (2019). Revisiting international relations legacy on hegemony the decline of American hegemony from comparative perspectives, Review of Economics and Political Science, Address: www.emeraldinsight.com/2631-3561.htm
4. Bauer, Katherine. (2022). Israel-Uae Economic Cooperation Has Deep Roots and Broad Dividends. Retrieved From: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/israel-uae-economic-cooperation-has-deep-roots-and-broad-dividends>
5. Beeson, M., & Li, F. (2016). China's Place in Regional and Global Governance: A New World Comes into View. *Global Policy*, 7(4), 491–499. <https://doi.org/10.1111/1758-5899.12348>
6. Bill, James A. (2001), the Politics of Hegemony: The United States and Iran, **Middle East Policy**, vol. VIII, No. 3
7. Bueno de Mesquita, B. (2014). Principles of International Politics. London: SAGE Publications.
8. Burchill, Scott. Donnelly, Jack. (2013). "Liberalism", in the book, Theories of International Relations, in Scott Burchill and others, translated by Hamira Moshirzadeh and Ruhollah Talebi Arani, Tehran, Mizan.
9. Byun, Won. (2021). Chinese Views of Hegemony and Multilateralism in the Biden Era, Address: <https://theasanforum.org/chinese-views-of-hegemony-and-multilateralism-in-the-biden-era/#1>
10. Callahan, W. A. (2015). Identity and Security in China: The Negative Soft Power of the China Dream. *Politics*, 35(3–4), 216–229. <https://doi.org/10.1111/1467-9256.12088>
11. Dashtgerd, M., & Moradi Afrapoli, I. (2021). The Model for Power Transition in China's Foreign Policy in the Era of Xi Jinping; With an Emphasis on Economy). *International Studies Journal (ISJ)*, 18(3).
12. Flockhart, Trine and other. (2014). Liberal Order in a Post-Western World, Transatlantic Academy, Washington, DC 20009, This publication available at www.transatlanticacademy.org.
13. Guo, X. (2008). Repackaging Confucius: PRC public diplomacy and the rise of soft power. Institute for Security and Development Policy, 1–52
14. Ikenberry, G. John and Kupchan, Charles A. (1990). Socialization and Hegemonic Power, *International Organization*, Vol. 44, No. 3, pp. 283-315 (33 pages)
15. Ikenberry, G. John. (2018). The end of liberal international order? *International Affairs*, Volume 94, Issue 1, January 2018, Pages 7–23, <https://doi.org/10.1093/ia/iix241>.

16. Ikenberry, John J. (2006). *After Victory*, Chicago: Stanford University Press International Relations, Vol. 4 No. 2, pp. 147-177.
17. Ikenberry. G. John, (2001). *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars*, Princeton, N.J.: Princeton University Press.
18. Kahler, M. (2013). Rising Powers and Global Governance: Negotiating Change in a Resilient Status Quo. *International Affairs*, 89(3), 711–729.
19. Kim, Min-hyung and Hee, Kyung. (2018). A real driver of US–China trade conflict The Sino–US competition for global hegemony, Department of Political Science and International Relations, Address: <https://www.emerald.com/insight/2586-3932.htm>
20. Kupchan, Charles A. (2014). “Reordering Order: Global Change and the Need for a New Normative, Liberal Order in a Post-Western World”, Transatlantic Academy, Washington, DC 20009, This publication can be downloaded for free at www.transatlanticacademy.org.
21. Loft, Philip, and Curtis, John, and Ward, Matthew. (26 August 2022). *China and the US in the Middle East: Iran and the Arab Gulf*, Commons Library Research Briefing, commonslibrary.parliament.uk.
22. Mearsheimer, J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. *International Security*, 43(4).
23. Mirtorabi, S. Keshvarian Azad, M. (2020). Impact of China's Rise on International Financial Order (2008-2018), *Political and International Approaches*, 11(4), 141-170.
24. Mitter, Rana (2008), *Modern China: A Very Short Introduction*, OUP Oxford.
25. Nuruzzaman, Mohammad (2016), "Iran Unstoppable March Toward Dominance", **The International Interest**, Available Online at: <http://nationalinterest.org/feature/iran-unstoppable-march-toward-dominance-16182>
26. Organski A. F. and Jack Kugler. (1980). *the War Ledger*, Chicago: The University of Chicago Press.
27. Organski, A. F. (1976). *World politics*, translated by Hossein Farhoudi, Tehran book translation and publishing company.
28. Parsons, Craig. (2002). ‘Showing Ideas as Causes: The Origins of the European Union’, *International Organization*, Vol. 56, No. 1, pp. 47 – 84
29. Rekabian, R., & Delavar, H. (2022). The Current State of the International Order, Future Trends and Its Consequences for Iran. *International Studies Journal (ISJ)*, 19(1).
30. Sarkar, M. G. (2020). China and QUAD 2.0: Between response and regional construct. *Maritime Affairs: Journal of the National Maritime Foundation of India*, 16(1), 110–

130. <https://doi.org/10.1080/09733159.2020.1794526>
31. Shariati, S., Mousavi Sara, (2021), Confucius Institutes in Chinese Doctrine Strategy, *International Research and Political Quarterly*, 49 (4).
32. Temperley, Abigail. (2013). Ideas and Materials in IR, <https://www.e-ir.info/2013/07/03/ideas-and-materials-in-ir/>
33. Xi Jinping (March 22, 2023), Initiatives Proposed by China, Fruitful Outcomes Shared by World, available at: http://ws.china-embassy.gov.cn/eng/xwdt/202305/t20230522_11081047.htm
34. Xi Jinping. (January 25, 2021), "Let the Torch of Multilateralism Light Up Humanity's Way Forward," World Economic Forum, Davos.
35. Zakaria, Fareed. (2008). "The Future of American Power."

